

به عبارت دیگر

بارتلی محرّر

زهرا سالاری علی خزاعی فر

ترجمه مستلزم تفسیر است و لذا هر ترجمه، علاوه بر این که متن را به عبارتی دیگر در زبانی دیگر بازمی نویسد، از هر ترجمه دیگر متفاوت است چون تفسیر دیگری از متن است و به عبارتی دیگر نوشته شده است. البته وجود اغلاط در هر بازنویسی به تفاوت میان ترجمه‌ها بیشتر دامن می‌زند. هدف این بخش بررسی ترجمه‌های متفاوت از یک اثر است؛ هدف این است که با ذکر نمونه ببینیم تفاوتها از چه جنسی هستند: تفسیری‌اند یا ذوقی‌اند یا از درک غلط متن یا کاربرد غلط زبان فارسی ناشی می‌شوند.

بارتلی محرر؛ *داستانی از وال/استریت*، داستان کوتاهی از هرمان ملویل نویسنده آمریکایی است که اولین بار در ۱۸۵۳ به چاپ رسید. در این داستان، وکیلی از وال‌استریت محرّر جدیدی را استخدام می‌کند. این محرّر در اوایل بسیار سخت کار می‌کند؛ اما پس از مدتی با گفتن و تکرار جمله «ترجیح می‌دهم این کار را نکنم.» از رونویسی اسناد یا انجام هر کار دیگر امتناع می‌کند. دلیل امتناع او موضوع تفسیرهای متعدد بوده است. ترجمه این داستان به قلم هوشنگ پیرنظر در ۱۳۵۷ منتشر شد. کاوه میرعباسی نیز در ۱۳۸۹ ترجمه دیگری از این اثر منتشر کرد. در اینجا نمونه‌های کوتاهی از این دو ترجمه را بررسی می‌کنیم.

I am a rather elderly man. The nature of my avocations for the last thirty years has brought me into more than ordinary contact with what would seem an interesting and somewhat singular set of men, of whom as yet nothing that I know of has ever been written:— I mean the law-copyists or scriveners. I have known very many of them, professionally and

privately, and if I pleased, could relate divers histories, at which good-natured gentlemen might smile, and sentimental souls might weep.

کاوه میرعباسی: عاقله‌مرد به حساب می‌آیم. به اقتضای پیشه‌ام، طی سی سال اخیر، بیش از حد معمول با جماعتی دمخور بوده‌ام که جالب‌توجه و از جهتی استثنائی به نظر می‌رسند و تا آنجا که مطلعم تا حال چیزی راجع به ایشان نوشته نشده—منظورم نساخ‌های اسناد حقوقی یا همان محررهاست. با بسیاری از آنها آشنایی داشته‌ام، به‌طور حرفه‌ای یا شخصی، و چنانچه مایل باشم می‌توانم روایت‌های مختلفی را شرح دهم که شنیدنشان چه بسا بر لب‌های آقایان خوش‌خو لبخند بنشانند و روان‌های احساساتی را بگریانند.

در مجموع، ترجمه میرعباسی را به دلایلی که خواهیم آورد از ترجمه آقای پیرنظر بهتر می‌بینیم و لذا تصمیم مترجم برای ترجمه مجدد این متن دشوار را تصمیمی موجه می‌دانیم. با این حال چند نکته کوچک درباره ترجمه عبارت فوق قابل ذکر است:

اولین نکته، ترجمه جمله اول متن است: «عاقله‌مرد به حساب می‌آیم.» تجربه زبانی ما می‌گوید که کلمه عاقله‌مرد (به معنی پیر و سالخورده) را معمولاً نه در وصف خود که در اطلاق به دیگران به کار می‌برند. این از مواردی است که بافت جمله کاربرد کلمه را محدود می‌کند، پدیده‌ای دستوری که در بسیاری از زبان‌ها وجود دارد و تحت‌عنوان محدودیت‌های بافتی در کاربرد کلمات از آن یاد می‌شود. قضاوت نهایی درباره این مسئله را به خوانندگان و تجربه زبانی آنها وامی‌گذاریم. نکته دوم در مورد صفت *singular* است. این کلمه در فرهنگ لغت به معنی «استثنایی» هم آمده و در این حالت بار مثبت دارد. ولی این کلمه در فرهنگ لغت با بار منفی هم آمده و در این حالت مترادف است با: *unusual, peculiar, odd* به نظر می‌رسد در بافت جمله فوق این معنی دوم یعنی «عجیب» متناسب‌تر است، ضمن اینکه نویسنده در دو جمله بعد با استفاده از صفت *strange* می‌گوید بارتلبی عجیب‌ترین مردی است که تا به حال دیده است.

نکته سوم درباره فعل «مایل بودن» در جمله زیر است: «با بسیاری از آنها آشنایی داشته‌ام، به‌طور حرفه‌ای یا شخصی، و چنانچه مایل باشم می‌توانم روایت‌های مختلفی را شرح دهم...» در اینجا هم به نظر می‌رسد کسی در موقعیت فوق، درباره خود فعل «مایل بودن» را به کار نمی‌برد، بلکه از فعلی مثل خواستن استفاده می‌کند. قضاوت در این باره را هم به تجربه جمعی فارسی‌زبانان وامی‌گذاریم. به یک مورد ذوقی هم اشاره کنیم و آن استفاده از فعل «شناختن» به جای «آشنایی داشتن» است: «بسیاری از آنها را می‌شناختم.» این طور هم

می‌شود گفت: «با بسیاری از آنها دوست بودم یا آشنایی کاری داشتم.»

هوشنگ پیرنظر: من مرد نسبتاً سالخورده‌ای هستم. طبیعت مشاغل من، در سی سال گذشته، مرا با قماش مردمی که ظاهراً جالب توجه و تا اندازه‌ای منحصربه‌فرد بوده‌اند در تماس‌های تا اندازه‌ای غیرعادی گذاشته و تا آنجا که من اطلاع دارم تاکنون دربارهٔ اینها چیزی نوشته نشده است و منظور من در اینجا رونوشت بردار لوایح است که اصطلاحاً محرر می‌نامند. بسیاری از ایشان را چه در ارتباط‌های شغلی و چه در محافل خصوصی دیده و شناخته‌ام که اگر بخواهم می‌توانم تاریخچه‌های متعددی از زندگی ایشان نقل کنم که آقایان شوخ طبع را بخنداند و قلب‌های حساس را به گریه درآورد.

یک تفاوت بین ترجمه پیرنظر و میرعباسی در ترجمهٔ کلمهٔ جمع avocations است که در ترجمهٔ پیرنظر به صورت جمع ولی در ترجمهٔ میرعباسی به شکل مفرد آمده است. البته عبارت «طبیعت مشاغل من» این تصور را ایجاد می‌کند که گوینده هم‌زمان به چند کار مشغول است، حال آنکه ممکن است نویسنده همان‌طور که خود می‌گوید در طی سی سال گذشته به این چند کار مشغول بوده است. اگر این تفسیر درست باشد می‌توان چنین نوشت: «به اقتضای مشاغلی که در سی سال گذشته داشته‌ام...». همچنین تعبیر «در تماس‌های تا اندازه‌ای غیرعادی گذاشته» تعبیری ترجمه‌ای و ابهام‌زاست. بنابراین تعبیر میرعباسی تعبیری فارسی‌تر است. تعبیر میرعباسی را می‌توان به این شکل بازنویسی کرد: «در سی سال گذشته به اقتضای مشاغلی که داشته‌ام، با جماعتی از مردان که در ظاهر جالب توجه و تا حدی عجیب هستند بیش از حد معمول دمخور بوده‌ام.» انتخاب صفات «شوخ طبع» به جای خوش قلب و «حساس» به جای احساساتی ناشی از بی‌دقتی مترجم در انتخاب واژگان است.

چند جملهٔ اول داستان را بررسی کردیم. حال به بررسی چند جملهٔ آخر داستان می‌پردازیم، جایی که درک دقیق آن برای درک پیام داستان و قضاوت دربارهٔ آن اهمیت بسیاری دارد. گفتیم که راوی داستان که وکیلی در وال‌استریت است مرد جوانی به نام بارتلیبی را به عنوان محرر استخدام می‌کند. بارتلیبی چند روز اول خوب کار می‌کند، ولی یک روز وقتی وکیل سندی به او می‌دهد که آن را بررسی کند بارتلیبی در جواب می‌گوید که ترجیح می‌دهد این کار را نکند. وکیل متوجه دیگر رفتارهای عجیب بارتلیبی می‌شود، از جمله اینکه بارتلیبی هیچ‌گاه دفتر را ترک نمی‌کند و هیچ‌گاه غذای درست و حسابی نمی‌خورد. چند روز بعد بارتلیبی به وکیل می‌گوید که دیگر برای او کار نمی‌کند. وکیل دستمزد او را می‌دهد و از او می‌خواهد دفتر را ترک کند ولی بارتلیبی دفتر را ترک نمی‌کند؛ بلکه در گوشه‌ای از دفتر خود را پنهان می‌کند. وکیل دلش نمی‌آید او را بیرون کند و خودش به دفتر دیگری نقل

مکان می‌کند، اما ساکنان ساختمان که از حضور بارتلبی ناراحتند از دستش شکایت کرده و او را به زندان می‌فرستند. وکیل به ملاقات او می‌رود ولی بارتلبی حاضر به دیدار او نیست. وکیل بار دیگر که به ملاقات او می‌رود می‌بیند که بارتلبی در حیاط زندان خوابیده است. وقتی به او می‌رسد متوجه می‌شود که مرده است. در پایان وکیل به خوانندگان داستان می‌گوید پس از مرگ بارتلبی شایعه‌ای شنیده مبنی بر اینکه بارتلبی سابقاً کارمند دفتر نامه‌های بی‌صاحب در واشنگتن بوده و تلویحاً می‌گوید که کار در محیط افسرده‌کننده این دفتر و انزوای او از آدمیان بوده که باعث شده بارتلبی ناامید و افسرده شده و به جنون کشانده شود. حالا ترجمه دو مترجم را از این بخش بررسی می‌کنیم:

The report was this: that Bartleby had been a subordinate clerk in the Dead Letter Office at Washington, from which he had been suddenly removed by a change in the administration. When I think over this rumor, I cannot adequately express the emotions which seize me. Dead letters! does it not sound like dead men? Conceive a man by nature and misfortune prone to a pallid hopelessness, can any business seem more fitted to heighten it than that of continually handling these dead letters, and assorting them for the flames? For by the cart-load they are annually burned. Sometimes from out the folded paper the pale clerk takes a ring:—the finger it was meant for, perhaps, moulders in the grave; a bank-note sent in swiftest charity:—he whom it would relieve, nor eats nor hungers anymore; pardon for those who died despairing; hope for those who died unhoping; good tidings for those who died stifled by unrelieved calamities. On errands of life, these letters speed to death. Ah Bartleby! Ah humanity!

میرعباسی: گزارش بدین شرح است: بارتلبی کارمندی دون پایه در دفتر نامه‌های بی‌صاحب در واشنگتن بود که غفلتاً به علت برخی تغییرات دستگاه دولتی از این سمت برکنار شد. هنگامی که درباره این شایعه می‌اندیشم، به دشواری قادرم احساساتی را که بر من مستولی می‌شود توصیف کنم. نامه‌های بی‌صاحب، آیا انسان‌های مرده را تداعی نمی‌کنند؟ آدمی را در نظر بگیرید که ذاتاً و از بخت بد مستعد درماندگی رخوت‌آور باشد، آیا هیچ مشغولیت دیگری را سراغ دارید که بتواند به قدر جابه‌جا کردن مداوم نامه‌های بی‌صاحب و دسته‌بندی آنها برای آنکه به شعله‌ها سپرده شوند، در تشدید این حالت مؤثر باشد؟ زیرا سالانه واگن واگن از این نوع نامه‌ها سوزانده می‌شوند. گاهی کارمند رنگ‌پریده، از لای کاغذ تاخورد، حلقه‌ای پیدا می‌کند—چه بسا

انگشتی که باید بر آن می‌نشست در گور می‌پوسد؛ اسکناسی که از سر شتابان‌ترین شفقت ارسال شده—آنکس که باید آن را به زخمی می‌زد دیگر نه طعام می‌خورد و نه گرسنگی می‌کشد؛ بخشایش برای آنان که مأیوس از رحمت مردند؛ امید برای آنان که در ناامیدی مردند؛ مژده برای آنان که دردمند و تسکین‌نیافته از مصائب مردند. در بازی روزگار، این نامه‌ها به سوی مرگ می‌شتابند. آه بارتلیی، آه بشریت.

در ترجمه میرعباسی چند مورد اشتباه وجود دارد و مواردی هم تحت‌اللفظی ترجمه شده‌اند که توجیه آنها چندان ساده نیست. موارد اشتباه از این قرار است:

On errands of life, these letters speed to death

ترجمه میرعباسی: در بازی روزگار، این نامه‌ها به سوی مرگ می‌شتابند.
ترجمه پیشنهادی: نامه‌هایی که قرار بود پیام‌آور زندگی باشند، به سوی مرگ می‌شتابند.

تعبیر «برخی تغییرات دستگاه دولتی» تعبیر مبهمی است. منظور این است: «با تغییر مدیر اداره ناگهان از کار بیکار شد.» تعبیر «شتابان‌ترین شفقت» تعبیری ترجمه‌ای است. و از آن مهم‌تر سه عبارت آخر است:

...pardon for those who died despairing; hope for those who died unhoping; good tidings for those who died stifled by unrelieved calamities.

بخشایش برای آنان که مأیوس از رحمت مردند؛ امید برای آنان که در ناامیدی مردند؛ مژده برای آنان که دردمند و تسکین‌نیافته از مصائب مردند.

ساختار این سه عبارت عیناً از متن اصلی گرفته‌برداری شده است. این ساختار در زبان انگلیسی کارکردی دارد که ساختار مشابه آن در فارسی ندارد. این ساختار در اصل چنین است: "I pray pardon for those who ... یعنی در اینجا راوی دارد دعا می‌کند، حال آنکه مفهوم دعا در ترجمه فارسی صراحت ندارد. پیرنظر مفهوم دعا را به درستی تصریح کرده است.

هوشنگ پیرنظر: گزارش از این قرار است که بارتلیی در اداره بایگانی را کد در واشنگتن کارمند دون‌پایه‌ای بوده که غفلتاً بر اثر تغییرات دستگاه دولتی برکنار شده است. هنگامی که درباره این گزارش می‌اندیشم، نمی‌توانم از بیان احساساتی که مرا دربرمی‌گیرد خودداری کنم. آیا کارمند بایگانی را کد به مثابه آدم مرده نیست؟ آدمی را تصور کنید که به حکم تقدیر و از بخت بد آماج هرگونه زخم و بلای یأس و درماندگی باشد، آیا هیچ شغلی به اندازه ورفتن دائمی با اسناد مرده

و دسته‌بندی کردن آنها برای سوختن در آتش می‌تواند آن را تشدید کند؟ زیرا سالانه واگن واگن آنها را در کوره می‌سوزانند. روزی کارمند رنگ‌پزیده‌ای حلقه انگشتری را از میان کاغذ تاشده‌ای بیرون می‌آورد، ولی افسوس، انگشتری که می‌بایست آن را زینت‌افزای خود کند، در گور و در حال پوسیدن و خاک شدن است، و اسکناسی که بخشاینده‌ای از روی احسان با شتاب فرستاده، آن کسی که احسان نجاتش می‌داده دیگر نه خوراک می‌خواهد و نه گرسنه می‌شود. برای آنهایی که ناکام از این جهان رفتند آموزش و برای آنهایی که امیدی نداشتند امید و برای آنهایی که ناآسوده از بلایا درگذشتند و به سرای خاموشان شتافتند صبر جمیل آرزو می‌کنم. به فرمان زندگی این کلمات نیز به سوی مرگ می‌شتابند: آه، بارتلی! آه آدمیت!

هر دو مترجم suddenly را «غفلتاً» ترجمه کرده‌اند که غلط نیست ولی نشان می‌دهد دو مترجم نسبت به این کلمه قدیمی و نسبتاً غیرمتداول علاقه مشترکی داشته‌اند. همچنین یک مترجم گفته «برخی تغییرات دستگاه دولتی» و مترجم دیگر گفته: «تغییرات دستگاه دولتی»، و هر دو ترجمه غیردقیق است. از این موارد که بگذریم باید بگوییم که اگر میرعباسی ترجمه تحت‌اللفظی را دقیق می‌داند، پیرنظر برای خود آزادی بیشتری قائل است و بیشتر از میرعباسی به تغییر بیان نویسنده و استفاده از تعبیرات فارسی گرایش دارد. جمله زیر این تفاوت را به خوبی نشان می‌دهد:

میرعباسی: آدمی را در نظر بگیرید که ذاتاً و از بخت بد مستعد درماندگی رخوت‌آور باشد، **پیرنظر:** آدمی را تصور کنید که به حکم تقدیر و از بخت بد آماج هرگونه زخم و بلای یاس و درماندگی باشد.



جالب است که پیرنظر در ترجمه‌اش اصلاً از نامه صحبتی به میان نیاورده و آن دفتری را که «دفتر نامه‌های بی‌صاحب» است «اداره بایگانی راکد» ترجمه کرده. عکس ضمیمه دفتر نامه‌های بی‌صاحب در واشنگتن را نشان می‌دهد. مترجم با حذف نامه و جایگزینی آن با سند مجبور شده در جملات بعد هم نامه را حذف

کند. میرعباسی گفته: «در بازی روزگار»، و پیرنظر گفته: «به فرمان زندگی» و هر دو غلط است. از اینها که بگذریم، در سه عبارت آخر پیرنظر با تصریح مضمون دعا متن را برای خواننده روشن تر کرده است.

در نمونه زیر هم گرایش میرعباسی به لفظ نویسنده و گرایش پیرنظر به تعبیرات فارسی کاملاً آشکار است.

Though concerning the self-indulgent habits of Turkey I had my own private surmises, yet touching Nippers I was well persuaded that whatever might be his faults in other respects, he was, at least, a temperate young man. But indeed, nature herself seemed to have been his vintner, and at his birth charged him so thoroughly with an irritable, brandy-like disposition, that all subsequent potations were needless. When I consider how, amid the stillness of my chambers, Nippers would sometimes impatiently rise from his seat, and stooping over his table, spread his arms wide apart, seize the whole desk, and move it, and jerk it, with a grim, grinding motion on the floor, as if the table were a perverse voluntary agent, intent on thwarting and vexing him; I plainly perceive that for Nippers, brandy and water were altogether superfluous.

میرعباسی: اگرچه در باب عادت‌های افسارگشاده بوقلمون حدس و گمان‌های خودم را داشتم، لیکن درباره منگنه متقاعد شده بودم که با وجود عیوبش، از جنبه‌های دیگر، لااقل جوانی معتدل و خویشتن‌دار بود. در واقع، طبیعت خمارش بود و هنگام تولد چنان سرشتش را با آب آتشین آکنده بود که دیگر به باده‌های بعدی احتیاجی نبود. وقتی در نظر می‌آورم چگونه منگنه، گاهی، در میان سکوت و آرامش دفترمان، با بی‌قراری از جا برمی‌خاست، روی میز خم می‌شد، بازوانش را فراخ می‌گشود، میز تحریر را بغل می‌گرفت و آن را جابه‌جا می‌کرد، تکان تکانش می‌داد، پوزخند‌زنان و دندان قروچه‌کنان بر کف اتاق می‌جنبانده‌اش، گویی میز مأمور خبیثی باشد که داوطلبانه به نیت این آمده که چوب لای چرخش بگذارد و با ایجاد مزاحمت باعث آزارش شود، به‌وضوح درمی‌یابم که او برای بدمستی از باده بی‌نیاز بود.

در داستان، علاوه بر بارتلیی دو کارمند دیگر هم در دفتر وکیل کار می‌کنند به نام‌های Turkey و Nippers. معلوم نیست چرا هر دو مترجم برخلاف قاعده معمول این دو اسم خاص را ترجمه کرده‌اند بوقلمون و منگنه/چنگال.

در ترجمه جمله اول میرعباسی برای کلمه temperate از فرهنگ لغت معادل انتخاب کرده و نه از بافت جمله، و در نتیجه جمله فاقد منطق است. معنی کلی temperate میانه‌رو و معتدل و خویشتندار است ولی در این جمله صحبت از مشروب است و معلوم می‌شود که منظور نویسنده خویشتن‌داری و اعتدال در خوردن مشروب است. یعنی منگنه برخلاف بوقلمون که رفتارش متأثر از وابستگی او به مشروب است اعتیادی به مشروب ندارد چون، در جمله آخر متوجه می‌شویم که او ذاتاً عصبی است، انگار که خمیرمایه او را با مشروب که عامل عصبیت است ساخته‌اند. او بدون مشروب هم ناگهان عصبی می‌شود و بر سر میزش فریاد می‌کشد. در واقع مترجم با غفلت از معنی temperate به جمله‌ای بی‌معنی و غیرمنطقی رسیده است. به معانی مختلف temperate در فرهنگ لغت توجه کنید:

- marked by moderation: such as
- a:** keeping or held within limits: not extreme or excessive: MILD
- b:** moderate in indulgence of appetite or desire
- c:** moderate in the use of alcoholic beverages
- d:** marked by an absence or avoidance of extravagance, violence, or extreme partisanship

علاوه بر این، در ترجمه جمله اول نشانه‌های گرایش مترجم به لفظ و تعبیرات نویسنده کاملاً آشکار است: «حدس‌های خودم را داشتم... متقاعد شده بودم... از جنبه‌های دیگر.» مقایسه کنید این ترجمه را با ترجمه‌ای از همین جمله که با استفاده از زبان فارسی نوشته شده است:

میرعباسی: اگرچه در باب عادت‌های افسارگشاده بوقلمون حدس و گمان‌های خودم را داشتم، لیکن درباره منگنه متقاعد شده بودم که با وجود عیوبش، از جنبه‌های دیگر، لااقل جوانی معتدل و خویشتن‌دار بود.

ترجمه پیشنهادی: هرچند در مورد اعتیاد بوقلمون به مشروب، پیش خودم حدس‌هایی می‌زدم، اما در مورد نپرز اطمینان داشتم که هر عیبی که داشته باشد لااقل در خوردن مشروب اعتدال را رعایت می‌کند.

هوشنگ پیرنظر: گرچه درباره رفتار خودسرانه بوقلمون من نظریاتی داشتم از بابت چنگال باید بگویم علی‌رغم نقایصی که از جهات دیگر داشت جوان نرم‌خویی بود. راستش به نظر می‌رسید که طبیعت خمیره او را با شراب ساخته بود و از بدو تولد آن‌چنان خوی آتشین و سختگیر در

نهادش سرشته بود که باده‌های بعدی غیرلازم می‌نمود. هنگامی که او را در نظر مجسم می‌کنم که چگونه گاهی در میان سکوت دفتر کارم بی‌صبرانه از جایش بلند می‌شد و درحالی که روی میزش خم شده بود بازوانش را از هم می‌گشاد، میز را بغل می‌زد و تکانش می‌داد و با زهرخندی آن را می‌کشید و می‌لرزاند و روی زمین با حرکات عصبی جابه‌جا می‌کرد، به آسانی حتم می‌کنم که برای چنگال آب و عصاره شراب علی‌السویه بود.

پیرنظر هم در ترجمه *temperate* همان اشتباه میرعباسی را مرتکب شده و برنخورده که این جملات اصلاً چه معنا و چه ارتباط منطقی با هم دارند.

در بررسی این دو ترجمه صرفاً به مقایسه و تحلیل چند عبارت پرداختیم و بحث ما از حد کلمات و جملات فراتر نرفت و به موضوع سبک نرسید. چند مثال فوق‌نشان می‌دهد که دو مترجم جدا از اشکالاتی که در فهم متن اصلی داشته‌اند روش‌های متفاوتی در ترجمه این داستان به کار گرفته‌اند. میرعباسی به لفظ و تعبیرات و نحو نویسنده گرایش نشان داده و گویا ایرادی ندیده که نثر ترجمه‌اش ترجمه‌گون و غیرفارسی به نظر برسد. برعکس، پیرنظر نشان داده که به استفاده از تعبیرات فارسی و فارسی‌کردن نثر ترجمه‌اش گرایش دارد. هنوز جای ترجمه‌ای درست و دقیق و عاری از رنگ‌وبوی ترجمه از این داستان ارزشمند و کلاسیک خالی است. ❁